

گذاشتند که بدین شکل سر و صورت و ابرو زیباتر بنظر می‌آمد. چنانکه این شکل و این مد تاکنون در میان طبقات رجال فلسفه و ادب، شعرا و موسیقی‌شناسان و خیلی از رهبان باقی مانده و جداً بسیمای مرد، یکنوع جدیت، وقار و ملاحظت می‌بخشد؛ در اروپا در اکثر مجموعه‌های علمی و موسیقی باین اشکال بر خورده میشود. (بقیه دارد)



## معارف ایران

### اصلاحاتیکه بودجه لازم ندارد

در ضمن اصلاحات معارف بعضی‌ها هست که احتیاج پول و بودجه ندارد و فقط اجرای آنها موقوف بهمت و کاردانی و اطلاعات وزراء و متصدیان امور معارف میباشد. در زمان سابق هر اصلاحیکه پیشنهاد میشد، موانع سیاسی را بهانه میکردند. حالا هم برای عطالت وزارت معارف در اجرای اصلاحات عذر می‌آورند که بودجه معارف اجازه نمیدهد در صورتیکه اولاً بسیاری از نواقص هست که اصلاح آنها محتاج پول و بودجه نیست و ثانیاً چنانکه در بعضی ایالت‌های ایران می‌بینیم، رؤسای معارف، اقداماتی قابل تقدیر و ستایش در ترقی معارف حوزه خود میکنند بدون اینکه محتاج بودجه جدید باشند و این خود ثابت میکند که اگر زمامداران امور معارف از اهل اطلاع و لیاقت بوده و عشق خدمت بمعارف داشته باشند، هم بسیار اصلاحات و تجدیدات در احیای معارف بعمل می‌آورند و هم وسایل اجرای آنها را نیز پیدا میکنند!

چنانکه جناب آقای میرزا محمد علیخان تربیت رئیس معارف آذربایجان در جزو خدمات بزرگیکه در معارف کرده اند یکی هم تأسیس کتابخانه معارفست که امروز بیش از سه هزار جلد کتاب دارد و مورد استفاده هزاران جوانان و طالبان علم و معرفت است. تأسیس این کتابخانه و جمع آوری این کتب که نظیر آن هنوز در طهران هم وجود ندارد فقط در سایه همت و کفایت و کاردانی و اقدامات آقای تربیت بوده است و بس.

همچنین اقدامات و همت آقای میرزا حبیب‌الله خان آموزگار در احیای معارف فارس با آن کمی بودجه معارف آن ایالت و با آن همه موانع دیگر که در کار است شایان ستایش و تمجید و مایه عبرت وزارت معارف است. بموجب «اولین سالنامه معارف فارس» که بتازگی از شیراز رسیده آقای آموزگار در عرض يك سال ریاست معارف فارس، علاوه بر تزیید کلاسهای متعدد بعضی مدارس بتأسیس يك دارالمعلمین و يك کتابخانه عمومی و دو باب مدرسه دختران و يك مدرسه پنج کلاسی ذکور در شیراز و پانزده مدرسه در قصبات فارس که جمعا هیجده باب میشود موفق شده اند و نیز یکمدرسه چهار کلاسی صنعتی برای خاتم سازی، نجاری، قالی بافی و جوراب بافی تأسیس کرده اند.

ما، بعضی از اصلاحات مهم را که محتاج بودجه نیست بتدریج در صفحات این مجله گوشزد و پیشنهاد خواهیم کرد و امروز بذکر مسئله «اصول تنقیط — اعجام» شروع میکنیم:

این مسئله در تسهیل زبان و فهم مطلب بسیار مدخلیت دارد و مدتی است در ایران هم آنرا تقلید میکنند ولی، بجای سهولت، مایه اشکال و صعوبت فهم گشته است چونکه از يك طرف، نویسندگان، چندان ملتفت قواعد و محل استعمال علامات اعجام

نبوده سهوهای زیاد میکنند و فهم مطلب را مشکلتر میسازند و از طرف دیگر، حروفچینان چاپخانه‌ها هم ابدآ آشنا بدین قواعد نیستند و تغییرات دلخواه داده کار را سخت تر و خرابتر میسازند درینصورت چه ضرر دارد که وزارت معارف، انجمنی از ادبا و فضلاء با اطلاع مرکز فراهم بیاورد که بدینگونه کارها اقدام نمایند و مثلاً انجمن ادبی طهران را بدین کار دعوت کند تا قواعد تنقیط را وضع و اعلان کند و نویسندگان و مطابع همیشه آنها را رعایت و اجرا نمایند و یکقسمت از مشکلات زبان فارسی رفع گردد.

برای نمونه، ما ذیلاً علامات تنقیط و قواعد آنها را چنانکه در زبان آلمانی معمولست با اختصار ترجمه و درج میکنیم و خوبست که انجمن مذکور برای هر يك ازین علامات يك اسم فارسی و مناسب وضع کند. ولی ایضا باید بگوئیم که این قواعد در زبان فرانسه و انگلیسی قدری فرق با آلمانی دارد و همچنین بعضی علامتها هست که در فارسی محل تطبیق ندارد لهذا باید قواعد تنقیط آندو زبان هم تدقیق و از مقایسه قواعد این سه زبان مهم، قواعدی را که موافق روح و احتیاجات زبان فارسی است استخراج و وضع نمود.

### علامات و قواعد تنقیط

- ۱- نقطه که علامت ختام جمله است و بعد از آن بخواندن کمی فاصله داده میشود، و آن گذارده میشود:
۱. بعد از هر جمله‌ای که بخودی خود مستقل و يك مطلب مشخصی را بیان میکند.
۲. بعد از عنوان و بعد از امضاء.

۳. بعد از کلمات کوتاه شده، مثل: الخ، صل، م. بجای محمد و غیره.

۲— کوما و شکل آن شبیه به «پیش وارونه» است. (بعد از کوما باید چند ثانیه صبر کرد و لهذا ممکنست آنرا به «ایست» ترجمه کرد) و آن گذارده میشود.

۱. میان اجزاء يك جمله که بالنسبه به جمله همه دارای يك اهمیت باشند و این همان است که جای «واو» عاطفه را میگیرد.

مثلاً: آب، باد، خاک، آتش همه ساخته شده طبیعت اند. یا بر عکس: طبیعت، آب، باد، خاک و آتش را آفریده اما اگر همین کلماتی که دارای اهمیت متساوی در يك جمله هستند، بواسطه کلمات: و، یا، نه، بهم متصل شوند، آنجا کوما لازم نیست.

مثلاً: آب و خاک هر دو لازم است. انسان یا حیوان، هر کدام را ملاحظه کنید مظهر طبیعت است.

۲. از برای اینکه هر جمله را که بواسطه حروف رابطه بجملة دیگر متصل نشده از آن یکی دیگر جدا کرد.

مثلاً ماه می درخشد، نسیم میوزد، چشمه سار از ریزش خود سطح آب ساکن را بحرکت میآورد؛ در چنین موقعی است که اهتزازی معنوی در احساسات انسانی حاصل میشود.

۳. از برای جدا کردن جمله‌های اصلی از جملات فرعی.  
مثلاً: هرکس قدر صحت را ندانست، قدر زندگانی را نداند.

۴. در جلو و عقب جملات معترضه.

مثلاً من هم، اگر اجازه بدهید، درین کار شرکت میکنم.

۵. در جلو و عقب کلمات توصیفی .  
مثلاً: شکسپر، بزرگترین شاعر انگلیسی، از سال ۱۵۶۴ تا سال ۱۶۱۶ زندگانی کرده است.
۶. جلو و عقب حرف ندا.  
مثلاً: آخ، شاید، در عین امیدواری ما، واقعه ناگوار رخ داده باشد.
- ۳— سمی کولون و آن عبارت از یکنقطه و یک پیش وارونه در بالای آنت و در آنجا کمتر از یک نقطه و بیشتر از یک کوما توقف میکنند و آن گذارده میشود:
۱. از برای اینکه، جمله‌های درازی که بدون حرف رابط بهم مربوط هستند، از یکدیگر جدا گردد و مخصوصاً زمانی که جمله ثانی بر عکس جمله اول را نشان میدهد (تضاد).  
مثلاً: مغنی میخواند، مثل اینکه بلبل در شاخه درخت چهچه میزند؛ آوازهای خوشی که، از دهنش بیرون میآید و هوا را باهتزاز میآورد، بهترین جایزه ایست از برای گوش او؛ هیچ انعامی بیش از آواز خودش او را محظوظ نمیکند.
۲. در بین جملات اصلی و جملات فرعی درازی که بواسطه روابط متعلقه بهم‌دیگر متصل شده اند.  
مثلاً: در صورتیکه تربیت بچه‌ها سپرده دست مادرانست، و تربیت خود مادران هم واجب؛ پس غفلت در تربیت زنان ظلمی است در حق بچه‌ها.
- ۴— دو نقطه، (درینجا قدری بیش از سمی کولون سکوت میکنند) و آن گذارده میشود.  
۱. از برای نقل قول مستقیم.  
مثلاً: او گفت: «من امروز بمنزل شما خواهم آمد».

۲. از برای شمردن اشخاص یا چیزها (قبل از تعداد باید گذارده شود).
- مثلاً: اقالیم پنجگانه اینهاست: آسیا، اروپا، آمریکا، آفریقا، استرالیا.
۳. پس از کلمات ذیل: مثلاً، عبارتند از، از قرار ذیل و غیره.
- مثلاً: آثار مشهور سعدی عبارتست از: بوستان، گلستان، غزلیات و طویات. رودخانه‌های مهم ایران از قرار ذیل است: قزل اوزن، شاهرود، کارون، کرخه، زاینده رود؟ ارس...  
۴. در قضایای تفسیریه.
- مثلاً: همینکه با هراس تمام از خواب برجستم، گفتم: خدایا مرا از عاقبت این خواب حفظ فرما.
۵. علامت نقل قول «» یا «» و این گذارده میشود:
۱. در اول و آخر قولهای دیگران که مستقیماً نقل میشود، اگر آن جمله «قول مستقیم» بواسطه ناقل قطع شود باید علامت را دوباره نوشت.
- مثال: «مرا برادر جان» گفت خواهرم «همراه خودت ببر!»
۲. در اول و آخر يك ضرب‌المثل یا نوشته دیگران.
- مثلاً: او بمن چنین گفت: «هر که بامش یش برفش بیشتر».
۳. از برای تأکید و برجسته کردن يك جمله یا کلمه و مخصوصاً لغات بیگانه.
- مثلاً: از نقطه نظر فلسفه «اندویدوآلیسم» آزادی هر فرد باید بطور کامل تأمین بشود. و گاهی هم این علامت بجای ایضاً در زیر کلمات سطر بالائی نوشته میشود تا از تکرار آن کلمات صرف نظر شود.
۶. علامت سؤال؟ گذارده میشود:

۱. پس از سؤال مستقیم. مثلاً: در چه سالی آمریکا کشف شد؟  
 ۲. پس از حرفهای سؤالیه که تنها در بین جملهها می آیند.  
 مثلاً: کجا؟ چقدر؟ چگونه؟  
 ۷- علامت تأثر! گذارده میشود:

۱. پس از خواهش، التماس، تعجب، تفر و امر.  
 ۲. پس از حرف ندا بموض کوما.  
 ۳. پس از خطاب، مثلاً: برادر عزیزم! آقای محترم!  
 ۸- علامت تفریق — گذارده میشود:

۱. وقتی که انسان میخواهد يك جمله معترضه را برجسته کند.  
 پس از جمله معترضه اول کوما میگذارند و بعد علامت  
 تفریق می نویسند.

مثلاً: معلمان ایران — گرچه اساساً در ایران معلم نداریم،  
 — بی قدرتر از همه مأمورین هستید.

۲. وقتی ناگهانی يك جمله را قطع میکنند:

مثلاً: یا باید اطاعت کنی یا —

۳. وقتی که میخواهیم حرف گوینده و شنونده را از هم جدا  
 سازیم.

مثلاً: وقتی که معلم وارد مدرسه شد، بشاگردی گفت:  
 — هر کس میخواهد معلم شود باید اول شاگردی بیاموزد  
 — جناب . . . . . آیا هر کس هم شاگردی کرده باشد،  
 میتواند معلم بشود؟

۹- خط رابط = گذارده میشود:

از برای اینکه هجاها را از یکدیگر جدا کند و این اغلب  
 در آخر سطرها اتفاق میآفتد که يك جزء کلمه را در سطر  
 و جزء دیگر را در سطر دیگر میآورند.

مثلاً: فرا=موشی، اما در بعضی از زبانهای خارجه دیگر در این موقع يك خط اکتفا میکنند. مثلاً: فرا=موشی.  
۱۰- علامت تساوی =.

مثلاً: در ۱۳۴۳=۱۹۲۵ میلادی، مجلس ایران، استعمال ماه‌های «جلالی» را اجباری و رسمی ساخت.  
--- بودائینها معابد خود را پاکودا=بتگده مینامند.  
۱۱- پراتنز (کمانه) گذاشته میشود:

۱. زمانی که انسان بخواهد کلمه را معنی بکند و یا اینکه کلماتی در میان جمله بنویسد که آنها مربوط بمعنی عبارت باشد نه مربوط به جمله بندی، یعنی اگر این پراتنز را با آنچه در آن نوشته شده برداریم، جمله بندی و معنی عبارت تغییر نکند.

مثلاً: شکسپیر (۱۶۱۶-۶۴) بزرگترین شاعر انگلیسی است.  
... تربیت زنان (در دایره وظایف اجتماعی خودشان) از فرایض اولیه هر ملت است.

۱۲- چند نقطه (.....) و آن گذاشته میشود:

۱. در آخر عبارت‌هاییکه سخن را عمداً قطع میکنند و در این موقع تقریباً جای الخ و فتأمل و قس علی ذلك را می‌گیرد.

مثال: در نتیجه تریاک و قمار کارش بجائی رسید که به نان شب محتاج ماند و دست‌گدائی به پیش این و آن دراز کرد...  
۲. در جای کلماتی که ذکر آنها بر خلاف ادب باشد یا بملاحظه دیگر آنها را توینند.

۳. بجای بعضی اسمها و لقب‌ها که برای اختصار از ذکر آنها صرف نظر میشود. مثلاً: جناب.....